

اشاره

قسمت نخست بحث جوان و مدگرایی، با مباحثی چون مد چیست، ریشه های مدگرایی، اسلام و مدگرایی از نظر خوانندگان گرامی گذشت . اینک ادامه این مقال را پی می گیریم .

د . استعمار و ترویج مدگرایی

گرچه استعمار به عنوان یکی از دستاوردهای منفی عملکرد بشر و انحراف از اصول عقلانی و فضائل اخلاقی در طول تاریخ مطرح می باشد، اما اهداف و شیوه های آن در دوره های مختلف، کم و بیش متفاوت بوده است . پس از دوره رنسانس، به ویژه مقارن با وقوع انقلاب صنعتی در جهان، زمانی که نیروی ماشینی جانشین قدرت بازوی انسان شد و در نتیجه، تولید انبوه کالاهای صنعتی جهان، وارد بازارهای داخلی بسیاری از کشورها گردید، استعمارگران درصدد برآمدند تا اولاً، بازارهای مصرف جدیدی برای محصولات خود به دست آورند و ثانیاً، کمبود مواد خام صنایع خود را از طریق دست یابی به منابع و امکانات بالقوه کشورهای دیگر جبران نمایند . در فرایند جدید، شکل جدیدی از استعمار پدید آمد که مشخصه مهم آن، تولید بیش تر برای مصرف بیش تر، با هدف تحصیل سود بیش تر بود .

در شرایط جدید، اهداف استعماری از طریق شیوه هایی چون جنگ و سلطه نظامی و تهدیدهای سیاسی دیگر کارساز نبود، لذا استعمارگران این بار، استعمار فرهنگی را در راس برنامه های خود قرار دادند، تا از این طریق، زمینه را برای سلطه سیاسی و اقتصادی خود فراهم سازند . (1) بدین منظور برنامه های زیر را به اجرا درآوردند:

1 . جلوگیری از رشد آگاهی مردم: از آنجا که مهم ترین عامل نفوذ و موفقیت استعمارگران در طول تاریخ، جهل و ناآگاهی مردم است، در دوره جدید نیز استعمارگران با استفاده از شیوه های مختلف و ابزارهای پیشرفته تلاش نمودند تا از راه مشغول ساختن مردم به کارهای غیرمفید و سرگرمی های غفلت زا آنان را از توجه به مسایل اساسی و منافع اصلی خود باز دارند . برای تحقق این هدف به ساختن فیلم هایی با اهداف و پیام خاص و همین طور گسترش فساد و بی بندوباری و اعتیاد به مواد مخدر و . . . روی آوردند .

2 . استحاله فرهنگ بومی: فرهنگ های بومی اغلب دارای عناصری پویا هستند که همواره مانع تحقق اهداف استعماری است . بر این اساس، یکی از اهداف استعمارگران تحریف در محتوا و نوع جهت گیری عناصر مثبت فرهنگ های بومی بوده است . آن ها از طریق بسیج همه امکانات و ابزارهای تبلیغاتی گسترده خود، می کوشند تا نوع بینش ها، باورها، گرایش ها (2) و ارزش های فرهنگی و اعتقادی مردم را دچار تحریف کنند . برای مثال، اگر فرهنگی مبتنی بر اصول و عناصر مثبتی همچون ظلم ستیزی، شجاعت، قناعت، عزت نفس، ساده زیستی، عفت و پاکدامنی و . . . باشد هرگز با عناصر فرهنگی ای همچون تجمل گرایی و مدپرستی، اسراف، تبذیر، بی بندوباری، و فحشا و تسلیم در برابر بیگانگان و . . . سازگار نخواهد بود . بنابراین، استعمار با تغییر عناصر فرهنگی مثبت و جایگزینی عناصر منفی به تحذیر و استحاله فرهنگ های بومی همت می گمارد .

3. تحمیل فرهنگ و ارزش های وارداتی: وقتی پایه های فرهنگ بومی جامعه ای، در اثر تبلیغات گسترده و شیطنت استعمارگران سست شد، اموری چون خود کم بینی، احساس حقارت و در نهایت، خودباختگی فرهنگی پدید می آید، اموری که در نهایت، زمینه ساز پذیرش سوغات و عناصر منفی فرهنگ بیگانه را فراهم می آورد. با پذیرش فرهنگ بیگانه، طبعاً بازار فروش کالاهای فرهنگی و مصرفی بیگانه در داخل اشباع می شود. بدین سان، نیروی ابتکار، خلاقیت و مهم تر از همه هویت فرهنگی کشورها مورد هجوم قرار گرفته، دچار بحران می شود و اعتماد مردم به ویژه قشر جوان، نسبت به اصول فرهنگ بومی از بین می رود و زمینه پذیرش فرهنگ بیگانه فراهم می گردد. استعمار با تبلیغات گسترده خود پذیرش ارزش های فرهنگی بیگانه را تنها راه پیشرفت و سعادت می داند. در چنین شرایطی، به طور طبیعی، پای بندی به اصول اخلاقی و باورهای دینی جامعه، نماد انحطاط و جمود فکری، و پذیرش فرهنگ بیگانه نشانه پیشرفت تمدن تلقی می شود. بدین ترتیب، الگوهای فرهنگی بیگانه در جامعه به عنوان ارزش مطرح می شود. وقتی زمینه پیروی از الگوهای جدید در میان قشر جوان فراهم شد، مدگرایی و تقلید از نوع پوشش و برخی هنجارهای بیگانه رواج پیدا می کند. ترویج این امر، علاوه بر تشدید روحیه مصرف گرایی و تجمل پرستی، منجر به تغییر ارزش ها و انهدام نظام فکری نسل جوان می شود، انهدام چیزی که از سرمایه های اصلی هر جامعه ای است.

ه. چه باید کرد؟

در این زمینه، چه باید کرد؟ از چه راه هایی می توان این معضل مهم فرهنگی و اجتماعی را حل کرد و جوانان را از پیامدهای خطرناک این پدیده شوم استعماری در امان نگه داشت؟ راه حل های زیر در این زمینه ارائه شده است: 1. دادن آگاهی به جوانان: بی تردید شرط اصلی موفقیت در هر کاری، برخورداری از یک سلسله آگاهی ها است. تا فرد به کمک آن بتواند بر ابعاد مختلف مساله موردنظر اشراف پیدا کرده و در هر مورد، اقدامات لازم را به عمل آورد. بر این اساس، اولین و مهم ترین گام در امر مبارزه با مدگرایی افراطی، ارتقای سطح بینش جوانان است؛ یعنی جوان علاوه بر اطلاع از ماهیت و علل گرایش به مد اولاً، باید حد معقول و متعادل آن را با توجه به فرهنگ جامعه اسلامی بشناسد و ثانیاً، اهداف فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی دشمن در زمینه ترویج مدگرایی را به خوبی تشخیص دهد. ثالثاً، ابزار شگردها و شیوه های گوناگونی را که دشمن در پیشبرد اهداف خویش از آن ها استفاده می کند مورد شناسایی قرار دهد. تنها در این صورت است که جوان نه تنها تحت تاثیر تبلیغات دشمنان قرار نمی گیرد بلکه روز به روز در مسیر رشد و تعالی معنوی و ارزش های اجتماعی قرار گرفته و از به وجود آمدن زمینه نفوذ فرهنگی و اعتقادی آن ها جلوگیری به عمل آورد.

2. تقویت ایمان و ترویج ارزش های معنوی: در طول تاریخ، هیچ عاملی مهم تر از تقویت ایمان و باورهای اعتقادی و رشد ارزش های معنوی مانع پیشبرد اهداف استعماری نبوده است. از این رو، استعمار همواره تلاش می کند تا از طریق تضعیف اصول اعتقادی و ارزش های اجتماعی قشر جوان و بی اعتنا ساختن آنان به ارزش های معنوی زمینه اجرای اهداف موردنظر خود را فراهم سازد. در چنین شرایطی، هیچ کاری به اندازه تقویت باورها، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و دینی و پرورش ایمان مؤثر نیست.

تقویت باورهای دینی و ارزش های اجتماعی و پی ریزی بینش صحیح در زمینه ارزش های دینی و رعایت آن ها، همچون سنگری مستحکم، مردم و به ویژه نسل جوان را در برابر هجوم همه جانبه فرهنگی دشمنان در امان نگه می دارد. بنابراین، مسؤولان فرهنگی و فرهیختگان جامعه موظف به واکسینه کردن مردم و به ویژه جوانان در

این زمینه هستند .

3 . پاسخ به نیازهای نسل جوان: قشر جوان جامعه، علاوه بر نیازهای زیستی مشترکی که با سایر اقشار جامعه دارد، از یک سلسله نیازهای روانی و عاطفی ویژه ای نیز برخوردار است که عدم ارضای آن، مسائل و مشکلات زیادی را برای جامعه به بار می آورد . از جمله پیامدهای عدم تامین نیازهای روحی و روانی جوانان، پیدایش خلا فکری و فرهنگی است که زمینه ساز نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه و هجوم فکری و تبلیغی فرهنگ های بیگانه است .

به عنوان مثال، الگوتلبی یکی از ویژگی های مهم دوره جوانی و نوجوانی است؛ یعنی جوان در مسیر کسب کمال به طور طبیعی مایل است از طریق تاسی به منش و رفتار افرادی که آنان را مظهر کمالات می داند خود را به فضایل و ارزش های اخلاقی آراسته سازد . روشن است که اگر جوان به الگوی مناسبی در جامعه خود، دست نیابد، به الگوها و ارزش هایی که بیگانگان با استفاده از ابزارهای تبلیغی به تمجید از آن ها می پردازند گرایش پیدا می کند . بنابراین، ضرورت دارد که در محیط زندگی جوان الگوهای مناسبی که با فرهنگ و ارزش های پذیرفته شده جامعه سازگاری دارند وجود داشته باشد، تا این نیاز اصیل انسانی به صورت شایسته با توجه به مبانی اعتقادی و ارزشی او تامین شود و زمینه هرگونه کشش به سوی الگوهای تحمیلی و در عین حال، زیان بار از بین برود .

بر همین اساس، اگر به سایر نیازهای زیستی، ذهنی، عاطفی، اعتقادی و فرهنگی جوان پاسخ مناسبی داده نشود جوانان به دنبال ارضای کاذب نیازهای خود رفته و الگوهای نادرست را ملاک عمل خویش قرار می دهند . حاصل آن که، متولیان امور مربوط به جوانان و امور فرهنگی موظفند که نیازها و خواسته های قشر جوان را بشناسند، آن گاه با دقت کامل برای تامین صحیح و به موقع نیازهای او برنامه ریزی کنند . این کار هم موجبات رشد و تعالی جوان را فراهم می سازد و هم مؤثرترین راه نفوذ فرهنگ بیگانه را مسدود می سازد . البته، خود جوانان نیز در این زمینه مسئولیت خطیری به عهده دارند . که نباید به بهانه کوتاهی برخی مسئولین نهادهای فرهنگی جامعه از آن سر باز زنند .

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این باره می فرمایند:

« . . . جوان اولاً، باید احساس مسئولیت کند؛ یعنی واقعا خود را مسؤول بداند و بخواهد که زندگی را با پای خودش پیش ببرد و حرکت کند و مثل پر کاهی در امواج حوادث نباشد . ثانياً، با ایمان حرکت کند . ثالثاً، بصیرت و آگاهی داشته باشد . اگر جوانان این سه خصوصیت را خودشان تامین کنند در همه زمینه ها می توانند موفقیت خودشان را تضمین کنند . » (3)

پی نوشت ها :

1 . داریوش آشوری، دانش نامه سیاسی، ص 26

2 . استاد محمدتقی مصباح یزدی، تهاجم فرهنگی، ص 157

3 . روزنامه جمهوری اسلامی، 29/7/78، ش 5767